

قبض حکمی ثمن در بیع سلم

تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۲۵

تاریخ تأیید: ۸۹/۷/۲۷

سیدمصطفی محقق داماد*
مجید حدادی منش**

چکیده

قبض ثمن از عناصر بیع سلم است و به نظر مشهور فقیهان باید پیش از جدایی طرفین صورت گیرد. چنانچه ثمن به صورت وجه نقد یا مال معین موجود باشد، تصور قبض و عدم آن روشن است؛ ولی در روابط تجاری امروز، به طور معمول چنین نیست و ممکن است همین شرط مانعی سر راه بسیاری از معاملات به شمار آید.

این نوشتار درصدد بررسی روش‌های دیگر قبض است. معاملاتی که در چهارچوب سلم واقع می‌شوند، از ناحیه قبض، به بطلان معامله مزبور حکم نشود یا عدم لزوم قبض ثمن، آن هم بدون ارائه دلیل منطقی، اظهار نظر نگردد. طبق «قبض حکمی» ممکن است خریدار در مقام پرداخت، از طلبی که از فروشنده دارد و موعد آن رسیده است، ثمن را محاسبه کند، یا وی را به عهده دیگری حواله دهد و یا ضامن معرفی کند که در این صورت، با تحقق حواله یا ضمان قبل از جدایی، قبض محقق می‌شود؛ هرچند مورد آن مدت دار یا اقساطی پرداخت شود. همچنین، ممکن است از اسناد دیگری همچون چک، برات و سفته استفاده شود که این موارد، قبض به شمار نمی‌آید.

انشای قرارداد جدیدی مانند قرض میان طرفین، تبدیل منشأ تعهد نیست و در حکم قبض نیست. گاهی نیز با تحقق شرایط، نهایتاً جایگزین قبض می‌شود. استبدال ثمن سلم، صحیح است؛ ولی ثمن جدید باید قبض شود.

واژگان کلیدی: سلم، قبض حکمی، ثمن، بیع دین به دین، تبدیل تعهد، نهایتاً.

* استاد دانشگاه شهید بهشتی (mdamad@ias.ac.ir).

** کارشناس ارشد حقوق خصوصی و پژوهشگر مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا (hadadimail@gmail.com).

مقدمه

در متون فقهی تعاریف گوناگونی از بیع سلم شده است که برای نمونه، به تعریف ذیل می‌توان اشاره کرد: «فروختن چیزی در ذمه برای مدت معلومی در مقابل مال حاضر یا در حکم آن» (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۵).

مبیع در بیع سلم کلی در ذمه است؛ ولی ثمن باید مال حاضر یا در حکم آن باشد. در این نوشتار مالی که در حکم حاضر است، تبیین خواهد شد. فقیهان برای صحت بیع سلم شرایطی را ذکر کرده‌اند: * یکی از این شرایط، قبض فوری ثمن است؛ ولی قبض ثمن قبل از جدا شدن طرفین عقد، ** معتبر است یا خیر؟ در این باره دو نظر مطرح است:

الف) مشهور فقیهان امامیه قبض ثمن را قبل از جدا شدن طرفین، شرط صحت بیع سلم دانسته‌اند *** و به طور کلی دلایلی برای آن ارائه کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۰۱ / حلی، ب، ۱۴۱۳، ص ۱۴۹ / همو، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۳۳۶) **** که مهم‌ترین آن

* ر.ک به: طوسی، ۱۴۰۰، ص ۳۹۵-۳۹۶ / حلی، ۱۴۲۰، ص ۱۹۵ / همو، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۲۶۲ / حلی، ۱۴۰۸، ص ۵۵ و ۵۸ / اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۳۴۷ و ۳۵۲ / عاملی، ۱۴۱۰، ص ۴۰۵ / سبزواری، ۱۴۲۳، ص ۵۲۱ / طباطبایی، ۱۴۱۸، ص ۱۲۶ / انصاری، ۱۴۱۵، ص ۲۰۰ / سبزواری، ۱۴۱۳، ص ۳۲ / بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۰، ص ۲۹ / حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۴۶۴ / نجفی، [بی‌تا]، ج ۲۴، ص ۲۹۹ و ۳۰۴ / خمینی، ۱۳۷۸، ص ۵۴۴ / جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۹۴.

** بیشتر نویسندگان از این شرط، به «قبض ثمن در مجلس» تعبیر می‌کنند؛ ولی عنوان مجلس در ادله وجود ندارد و آنچه معتبر است، قبض قبل از جدایی است و منظور از آن، از میان رفتن اجتماع طرفین عقد است (اصفهانی، ۱۴۱۸، ص ۱۷۴)؛ به همین دلیل در این نوشتار، از اصطلاح «قبض قبل از جدایی» به جای «قبض در مجلس» استفاده خواهد شد.

*** میرزای قمی در این باره نوشته‌اند: «از جمله شروط، قبض ثمن است در مجلس قبل از مفارقت طرفین و دعوی اجماع بر آن شده (حلی، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۳۳۵) و ظاهراً خلافی در آن نیست (الا از ابن‌جنید که جایز دانسته تأخیر تا سه روز را و این قول مطروح است)» (قمی، ۱۴۱۳، ص ۱۴۹) و بعضی از حقوق‌دانان نیز (امامی، ۱۳۷۵، ص ۴۵۳) به قرینه ماده ۳۶۴ ق.م. با نظر مشهور موافق‌اند. البته ایشان در صفحه ۴۵۵ همان کتاب اضافه می‌کنند: «از نظر قضایی این امر کافی نخواهد بود که بیع سلف یا سلم را در صورتی که ثمن آن در مجلس عقد، قبض نشده است، باطل دانست» (همچنین، ر.ک به: مدنی، ۱۳۸۵، ص ۶۶).

**** پذیرش یا ردّ دلیل‌های یادشده در متون مذکور، مطلبی است که مجال دیگری را می‌طلبد و هدفی که نگارنده در این مقاله به دنبال دارد، پرداخت حکمی ثمن است که بررسی خواهد شد آیا چنین پرداختی با تفرق (بنا به پذیرش قول مشهور) یا فوریت عرفی (بنا بر قول دیگر)، منافات دارد یا خیر؟

«اجماع» است (طباطبایی، ۱۴۱۸، ص ۱۲۰ / نجفی، [بی تا]، ج ۲۴، ص ۲۸۹).

ب) برخی بر خلاف نظر مشهور، قبض قبل از جدایی را شرط نمی‌دانند؛ ولی به دلیل اجماع، به طور آشکار به صحت بیع سلم بدون قبض قبل از جدایی حکم نکرده‌اند و به توقف قائل شده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۰، ص ۱۵-۱۶). * بعضی نیز معتقدند فقط فوریت عرفی قبض، شرط صحت سلم است (جعفری لنگرودی، ** ۱۳۸۶، الف، ج ۳، ص ۹۶). برخی دیگر به ظاهر ماده ۳۶۴ قانون مدنی استناد کرده‌اند و معتقدند: قبض از شرایط بیع سلم نیست و وضعیت قبض در بیع سلم تابع قواعد عمومی قراردادهاست (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۴).

در میان اهل تسنن نیز حنفیه، شافعیه (فیروزآبادی شیرازی، ۱۴۲۴، ص ۱۳۰) و حنابله (مقدسی، ۱۹۹۷، ص ۱۷۳) بر تسلیم ثمن قبل از تفرق عاقدین قائل‌اند؛ ولی فرقه مالکیه (الباجی، ۱۴۲۵، ص ۲۸) با غیرمشهور امامیه همسو بوده، قبض قبل از جدایی را لازم نمی‌دانند. ***

با توجه به اینکه شرط «قبض ثمن قبل از جدایی» در احادیث سلم نیامده است (ر.ک به: کلینی، ۱۴۰۷، ص ۱۹۹ / صدوق، ج ۳، ص ۲۵۸ / حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۲۸۳)، بررسی زمان و چگونگی پیدایش آن در ادوار فقه به روشن شدن موضوع کمک بیشتری خواهد کرد.

نخستین فقهی که درباره جواز بیع سلم قلم زده، شیخ صدوق است (صدوق، ۱۴۱۵، ص ۳۷۲) و پس از وی، شیخ مفید در کتاب المقنعة (مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۹۶) بیع سلم را از عقود صحیح دانسته است و سید مرتضی بر جایز بودن سلم، علاوه بر اینکه به اطلاق آیه

* محقق بحرانی قول به توقف را به صاحب بشری (احمدبن طاووس برادر سید رضی) نسبت داده، خود نیز آن را ترجیح داده است.

** شایان ذکر است این نویسندگان در برخی از نوشته‌های پیشین خود، به شرط بودن قبض در مجلس عقد معتقد بوده است (دایرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، ص ۵۶۲؛ به نقل از: کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۳۱۸، پاورقی ۳ / ر.ک به: جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۳۶۷).

*** طوسی نیز در کتاب الخلاف نوشته است: «من شرط صحة السلم، قبض رأس المال قبل التفرق و به قال ابوحنيفة، والشافعي و قال مالك، ان تفرقاً قبل القبض من غير ان يكون تأخير القبض شرطاً، كان جائزاً، و إن لم يقضه أبداً، و إن كان شرطاً تأخير القبض، فان كان ذلك اليوم واليومين جاز و ان كان أكثر من ذلك لم يجز» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۰۱).

«أحلَّ اللهُ البیع» استناد می‌کند، ادعای اجماع* نیز کرده است (شریف، ۱۴۱۵، ص ۴۴۴). سرانجام شیخ طوسی در کتاب النهایة (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۳۹۵)، دو شرط را برای صحت سلم ذکر می‌کند: یکی معلوم بودن جنس و وصف و دیگری تعیین مدت؛ ولی در کتاب المبسوط، هشت شرط برای عقد سلم ذکر شده است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۷۳) که قبض ثمن را برای نخستین بار یکی از شرایط سلم می‌شمارد و معتقد است ضمانت اجرای رعایت نکردن این شرط، بطلان عقد است (همان، ص ۱۷۰). البته علامه در کتاب المختلف (حلی، ۱۴۱۳، ب، ص ۱۴۸) این مسئله را به ابن‌عقیل عمانی** نسبت داده است.

تولیدکنندگان برای رفع نیاز خود و به دست آوردن سرمایه نقدی، دست به معاملات سلم می‌زنند تا در صورت تنگدستی، چرخه اقتصادی خویش را متوقف نکنند و در آینده از عهده کالایی که می‌فروشند، برآیند. گاهی نیز تولیدکنندگان برای اینکه اطمینان حاصل کنند که کالاهای تولیدی آنها به فروش خواهد رفت، به بیع سلم دست می‌زنند و به تعبیر نویسنده‌ای: «وظیفه بیع سلم برای چرخش اقتصاد و به دست آوردن مال عاجل است در مقابل شیء آجل» (سنهوری، ۱۹۹۸، ص ۲۲۴).

بدین ترتیب معمولاً ثمن به گونه نقدی پرداخت می‌شود تا فلسفه بیع سلم (به دست آوردن سرمایه نقد) محقق شود؛ ولی در روابط پیچیده و تنگاتنگ تجاری امروز معمولاً پرداخت از راه وجه نقد یا کالای نقدی صورت نمی‌گیرد و ممکن است طرفین در معاملات خود دیونی نسبت به یکدیگر داشته باشند که در معامله سلم، ثمن را از آن محاسبه کنند و یا پرداخت را با اسناد دیگر انجام دهند و حتی اصولاً با دادن

* شایان ذکر است که سید مرتضی برای اصل صحیح بودن این بیع در فقه امامیه، به اجماع تمسک کرده است و نه برای قبض ثمن. بحث از اجماع به عنوان یکی از دلایل قبض خواهد آمد.

** یکی از قدیمی‌ترین فقیهانی که در کتب فقهی به نظرات آنان استناد شده است، حسن بن ابی‌عقیل عمانی (از فقیهان قرن چهارم) است که به دلیل شهرت در فقهات و تطبیق احکام با ادله و اصول از وی و ابن‌جنید رازی به «القدیمین و الأقدمین» تعبیر شده است. روشن است شیخ طوسی از فقیهان قرن پنجم (متوفا: ۴۶۰ق) و پس از ابن‌عقیل است. کتاب فقهی ابن‌ابی‌عقیل به نام المستمسک بحبل آل‌الرسول، دربردارنده همه ابواب فقهی بوده، از زمان تألیف نزد فقهای امامیه از شهرت خاصی برخوردار بوده است و تا زمان شهید ثانی از آن مطالبی نقل می‌شده، سپس ناپدید شده است (برای مطالعه بیشتر درباره زندگی و اندیشه این فقیه، ر.ک به: خزرچی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۶ و ۲۹۶).

برگه چک، فروشنده را به بانک یا مؤسسه مالی حواله دهند و شاید هم فروشنده، مطالبه ضامن کند. حال در این نوشتار باید بررسی کنیم که چگونه می‌توان در شرایط کنونی و با وجود این‌گونه پرداخت‌ها، به این باور رسید که شرط قبض ثمن به صورت فوری یا قبل از تفرق (بنا بر اختلاف دیدگاهی که وجود داشت)، در این معاملات در صورتی که به صورت سلم واقع شوند، محقق می‌شود یا خیر؟

در صورتی که ثمن معامله سلم، وجه نقد یا هرگونه مال معین دیگری باشد، چگونگی قبض و تأثیر آن روشن است؛ ولی مسائلی که در این نوشتار دنبال می‌شود، پاسخ به پرسش‌های ذیل است:

۱. آیا خریدار می‌تواند ثمن را از طلبی که از فروشنده دارد، محاسبه کند و آیا تفاوتی میان اینکه از پیش قصد محاسبه از آن دین را داشته باشند یا خیر، وجود دارد؟ و بالأخره موعد آن طلب باید رسیده باشد یا دین مؤجل هم قابلیت دارد به عنوان ثمن قرار بگیرد؟

۲. چنانچه خریدار به جای پرداخت نقدی* ثمن، فروشنده را به عهده دیگری حواله کند یا ضامن معرفی کند و یا اسناد دیگر مانند سفته، برات یا چک صادر کند - که در روابط تجاری امروز رواج بیشتری دارد - در صورتی که حواله، ضامن یا این اوراق موعد داشته باشد،** می‌توان گفت ثمن وصول شده، قبض، تحقق یافته است و آیا تفاوتی میان این اعمال حقوقی (حواله و ضامن) و اسنادی که برای پرداخت استفاده می‌شود، وجود دارد؟

۳. اگر طرفین عقد در همان مجلس، دو بیع سلم واقع سازند، به گونه‌ای که در بیع اول شخص (الف) خریدار و در بیع دوم، همان (الف) فروشنده باشد، حال با جمع‌بودن شرایط تهاتر میان دو دین (ثمن هر دو معامله)، امکان تهاتر وجود دارد و

* مقصود از پرداخت نقدی ثمن در مقاله حاضر فقط پرداخت به وسیله پول نقد نیست، بلکه منظور پرداخت ثمن به صورت وجه نقد یا مال معین دیگری است که به صورت محسوس به قبض داده می‌شود.

** چنانچه فروشنده را به ثالث حواله کند و محال‌علیه در مجلس حاضر باشد و حواله را قبول کرده، مبلغ آن را پرداخت کند، این عمل مانند پرداخت خود خریدار یا نماینده وی است که جای تردید نیست.

می‌تواند قبض محسوب شود؟

با بررسی مطالب ذیل، پاسخ پرسش‌های مطرح‌شده روشن خواهد شد.

۱. پرداخت از دین

در پاسخ به پرسش اول، چهار قول مطرح است: برخی گفته‌اند مطلقاً باطل است؛ بعضی گفته‌اند مطلقاً صحیح است و بعضی دیگر به تفصیل قائل‌اند که خود این تفصیل به دو صورت است. برای تبیین مسئله، هریک از اقوال اول و دوم را به طور جداگانه و قول تفصیلی را در ذیل عنوان یک قول در دو گروه بررسی می‌کنیم:

۱-۱. قول اول: بطلان مطلق

به عقیده طرفداران این گروه، اگر طلبی که خریدار از فروشنده دارد به عنوان ثمن بیع سلم قرار داده شود، عقد مطلقاً باطل است؛ چه موعد پرداخت آن طلب رسیده باشد (دین حال) و یا فعلاً مؤجل باشد و همچنین فرقی نمی‌کند عقد مبتنی بر آن واقع شود یا بعد از معامله ثمن از آن محاسبه شود. این گفته را فخرالمحققین حکی بدون نام‌بردن از قائل آن، ذکر می‌کند (حلی، ۱۳۸۷، ص ۴۶۴) و شهید اول نیز با ترجیح بطلان، آن را به شیخ طوسی نسبت داده است (مکی عاملی، ۱۴۱۷، ص ۲۵۶)*.

برخی نیز نوشته‌اند اگر ثمن کلی باشد، قبض آن با قبض مصداق کلی محقق می‌شود و در صورتی که ثمن سلم از طلب محاسبه شود، این قبض (قبض مصداق) محقق نمی‌شود؛ زیرا مبادله ثمن به آنچه به صورت کلی در ذمه طرفین است (ثمن سلم در ذمه مشتری و طلب در ذمه بایع)، قبض مصداق کلی نیست؛ در نتیجه اشکال قبض در این صورت باقی می‌ماند (تجلیل تبریزی، ۱۴۲۱، ص ۴۸۰).

۱-۲. قول دوم: صحت مطلق

در مقابل قول اول، بعضی معتقدند حتی در صورتی که طلب مؤجل هم باشد، می‌توان

* با استقرایی که نگارنده داشته است، به نظر می‌رسد شیخ طوسی از فقیهانی باشد که طرفدار قول سوم است.

آن را ثمن بیع سلم قرار داد؛ زیرا مقتضی اطلاعات و عمومات ادله، صحت آن است و مانعی هم در میان نیست. ایشان چنین استدلال می‌کند که تنها دلیل برای بطلان این گونه معاملات مضمول «بیع دین به دین» شدن آن است، در حالی که قدر متیقن از معاملات دین به دین، دینی است که پیش از انجام معامله وجود داشته باشد، نه دینی که به سبب معامله ایجاد شود و روشن است که دین در اینجا (مبیع سلم) به سبب معامله ایجاد شده است و احادیثی نیز که در این باره مستند قرار گرفته است، حمل بر کراهت می‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳، ص ۳۰).*

۳-۱. قول سوم: صحت نسبی

اکثریت فقیهان معتقدند طلب را با شرایطی می‌توان به عنوان ثمن بیع سلم قرار داد؛ ولی این شرایط در باور برخی «حال بودن طلب و عدم قصد طرفین مبنی بر ثمن قراردادن آن» و در اعتقاد بعضی فقط «حال بودن طلب» است.

۳-۱-۱. گروه نخست: صحت مقید به حال بودن دین و عدم قصد طرفین

مشهور فقیهان گذشته بر این باور بوده‌اند که طرفین عقد سلم نمی‌توانند معامله را با این قصد که طلب حال به عنوان ثمن باشد، منعقد کنند؛ به دیگر سخن، در بیع سلم نمی‌توان شرط کرد یا معامله را مبتنی بر آن قرار داد تا طلبی که خریدار از فروشنده دارد و موعد پرداخت آن رسیده است، ثمن سلم باشد؛ ولی چنان‌که چنین شرطی (طلب مزبور به عنوان ثمن قرار گیرد) نشود، حتی تبانی بر این موضوع هم نداشته باشند و نخست عقد را بدون این گونه شروط منعقد سازند و سپس هنگام پرداخت، مشتری از طلبی که دارد محاسبه کند، سلم صحیح است. قول مشهور بر این استدلال

* عبارت ایشان شایان توجه است: «نسب عدم الجواز إلى المشهور ولكن مقتضى الإطلاقات والعمومات الجواز في هذه الصورة [لو كان الثمن ديناً في ذمة البائع فإن كان مؤجلاً] و في ما يأتي [ثمن دين حال] و لا مانع في البين إلا ما يقال، انه من بيع الدين بالدين المنهى عنه ... و على أي تقدير لا يصلح كل منهما لإثبات المنع. أما الأول، فلان المتيقن منه ما إذا كان كل من الثمن والمتمن ديناً مؤجلاً قبل إنشاء البيع لا ما إذا حصل أحد الدينين بنفس العقد و أما الثاني فلما مرّ و يمكن حمله على الكراهة لمعارضته على فرض الصحة والدلالة بخبر إسماعيل بن عمر ... و لابد من طرح ذيله أو حمله على التقية و لذا ذهب جمع إلى الكراهة منهم المحقق في الشرائع والفاضل في التحرير».

استوار است که اگر دین (طلب) را به صورت شرط یا تبانی ثمن قرار دهند، معامله مشمول «بیع دین به دین» می‌شود و «بیع دین به دین» باطل است؛ پس این معامله نیز باطل است (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳ / ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ص ۲۴۲ / حلی، ۱۴۱۳، الف، ص ۵۰ / همو، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۱۳۲ / فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ص ۴۶۴ / بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۰، ص ۱۸)*.

۲-۳-۱. گروه دوم: صحت مقید به حال بودن

با واکاوی در آرا و فتاوی برخی دیگر از فقیهان به ویژه معاصران، به نظر می‌سد باور ایشان مخالف نظر مشهور فقیهان قدیم است. طرفداران این نظریه را در دو دسته می‌توان برشمرد:

دسته اول، عده‌ای چنین اظهار نظر کرده‌اند که اگر دین حال باشد و شرط شود همان دین، ثمن معامله باشد، صحیح است؛ ولی خلاف احتیاط است (اصفهانی، ۱۴۲۲، ص ۳۷۰ / خمینی، ۱۳۷۸، ص ۵۴۴).

دسته دوم، برخی دیگر از فقیهان آشکارا حکم به صحت کرده‌اند و معتقدند به طور مطلق می‌توان طلبی را که موعد پرداخت آن رسیده است، ثمن قرار داد، حتی اگر شرط صریح یا تبانی بر این باشد (قمی، ۱۴۱۳، ص ۱۵۱ / خوبی، ۱۴۱۰، ص ۶۰ / طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰، ص ۸۳ / سیستانی، [بی تا]، ص ۸۴).

۴-۱. نقد اقوال

پس از ذکر اقوال و دلایل آنان، اکنون به نقد آنها می‌پردازیم تا یکی از آنها به عنوان نظر صحیح پذیرفته شود.

* عبارت شهید ثانی بیانگر این مطلب است: «و لابد من قبض الثمن قبل التفرق، أو المحاسبة به من دین علیه أی علی المسلم إذا لم يشترط ذلك فی العقد بأن يجعل الثمن نفس ما فی الذمة ولو شرطه كذلك بطل، لأنه بیع دین بدین أما كون المسلم فيه دینا فواضح و أما الثمن الذی فی الذمة فلأنه دین فی ذمة المسلم فإذا جعل عوضاً للمسلم فيه صدق بیع الدین بالدین، لأن نفس الدین قد قرن بالبلاء فصار تمنا، بخلاف المحاسبة علیه قبل التفرق إذا لم يشترط، لأنه استيفاء دین قبل التفرق، مع عدم ورود العقد علیه، فلا يقصر عما لو أطلقاه ثم أحضره قبل التفرق، و إنما یفتقر إلى المحاسبة مع تخالفهما جنساً أو وصفاً» (عاملی، ۱۴۱۰، ص ۴۰۸).

همان‌گونه که گذشت، قول اول (بطلان مطلق) را فخرالمحققین بدون قائل آن آورده است و شهید اول نیز آن را به شیخ طوسی نسبت می‌دهد؛ ولی با توجه به نوشته‌های شیخ، وی از طرفداران گروه نخست از قول سوم است. گویا این قول در حد نظریه است که قائلی ندارد و فقیهی هم آشکارا به بطلان مطلق نظر نداده است.

قول دوم نیز با فلسفه وجودی بیع سلم، سازگار نیست؛ زیرا حکمت این بیع اصولاً به دست آوردن سرمایه نقدی است و در صورتی که طلب مدت‌دار ثمن قرار گیرد، با حکمت بیع سلم منافات خواهد داشت، مگر اینکه این مدت در نظر عرف، کوتاه و مانند حال باشد.

درباره رد قول سوم (صحت مقید به حال بودن دین و عدم قصد طرفین) و ترجیح قول چهارم (مقید به حال بودن) نیز باید گفت استدلال مشهور مبنی بر اینکه این بیع، بیع دین به دین است، مورد پذیرش نیست؛ زیرا متبادر از بیع دین به دین، جایی است که هر دو عوض پیش از وقوع عقد دین باشند؛ در حالی که اینجا مبیع قبل از بیع، دین نیست، بلکه به سبب بیع، دین به وجود می‌آید. همچنین به نظر مشهور هرگاه معامله بر ذمه واقع شود (بدون اینکه دین را ثمن قرار دهند) و بعد از معامله در همان مجلس، ثمن را از جمله دین محاسبه کنند، معامله صحیح است؛ زیرا در اینجا دین، ثمن واقع نشده است؛ چون در عرف، ثمن آن است که حرف «با» بر آن داخل شود (بعث کذا بكذا) و در اینجا فقط بعد از وقوع معامله، استیفای دین و دین مزبور در عوض ثمن مورد محاسبه قرار گرفته است (قمی، ۱۴۱۳، ص ۱۵۱). البته شهید اول در کتاب دروس، معتقد است در صورتی که حرف «با» بر سر دین درآید، چون آن معامله به ذمه واقع شود اگرچه بعد از معامله و در همان مجلس خریدار وجه را حاضر کند، صحت آن مورد اشکال است؛ زیرا این مورد هم از جمله موارد بیع دین به دین به شمار می‌آید (مکی عاملی، ۱۴۱۷، ص ۲۵۶)؛ ولی شهید ثانی علاوه بر اینکه صدق بیع دین به دین در اینجا را مردود شمرده است، می‌نویسد: اگر ایراد شهید اول تمام باشد، باید در صورتی که بیع را به صورت مطلق واقع می‌کنند و بعد از آن وجه را در مجلس حاضر کند هم جایز نباشد (قمی، ۱۴۱۳، ص ۱۵۱)؛ بنابراین چنانچه موعد طلبی رسیده باشد، به طور مطلق می‌تواند

ثمن بیع سلم قرار گیرد.

۲. پرداخت ثمن به وسیله حواله، ضمان و اسناد دیگر

ممکن است خریدار به جای پرداخت نقدی ثمن، فروشنده را به عهده دیگری حواله کند یا ضامن بدهد و یا اسناد تجاری دیگری - مانند سفته یا برات - صادر کند، حال چنانچه حواله یا این اوراق موعده داشته باشد، آیا می‌توان گفت ثمن وصول شده، قبض لازم تحقق یافته است، پس در نتیجه بیع سلم صحیح است؟ به نظر می‌رسد میان اینها باید تفکیک کرد؛ زیرا در برخی موارد وسیله پرداخت باعث انتقال دین می‌شود (مورد اول) و در برخی موارد این وسیله فقط به عنوان وثیقه مطرح است؛ ولی دین بر عهده مدیون (خریدار) باقی می‌ماند (مورد دوم).

۲-۱. مورد اول: وسیله پرداخت سبب انتقال دین

در این قسمت، مواردی مانند عقود حواله و ضمان که باعث انتقال ذمه و دین می‌شود، به عنوان وسیله پرداخت ثمن در بیع سلم قرار می‌گیرد که هر یک به صورت جداگانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱-۱. حواله

اگر مشتری در بیع سلم به جای پرداخت ثمن بایع را به شخص دیگری حواله دهد و ثالث هم حواله را قبول کند، چنانچه قبض مورد حواله در مجلس صورت نگیرد،* به گونه‌ای که قرارداد حواله قبل از جدایی تحقق یابد، ولی فروشنده مورد حواله را پس از مدت طولانی یا به اقساط از محال‌علیه قبض کند، آیا می‌توان این حواله را در حکم قبض تلقی کرد یا خیر؟ در پاسخ این مسئله، اندیشه‌ها گوناگون است؛ برخی از فقیهان

* در صورتی که محال‌علیه در مجلس حضور داشته باشد و حواله را بپذیرد و مورد حواله (ثمن) را تحویل بایع دهد، به طور یقین قبض معتبر صورت گرفته، سلم صحیح است (حلی، ۱۴۱۳، ص ۵۰ / مکی عاملی، ۱۴۱۷، ص ۲۶۰ / نجفی، [بی‌تا]، ج ۲۴، ص ۲۹۰)؛ ولی از شافعیه دو قول نقل شده است: یکی از آن مانند امامیه، اعتقاد به صحت و قول دیگر بطلان را ترجیح داده‌اند (حلی، [بی‌تا]، ص ۳۳۹).

معتقدند قول قوی در این باره بطلان بیع سلم است؛ زیرا قبض معتبر صورت نگرفته است. البته ایشان احتمال صحت هم داده‌اند؛ بنا بر اینکه حواله مانند قبض باشد (حلی، [بی تا]، ج ۱۱، ص ۳۳۹ / شهید اول، ۱۴۱۷، ص ۲۶۰ / نجفی، [بی تا]، ص ۲۹۰).

اما برخی از فقیهان نوشته‌اند حواله مانند قبض است؛ زیرا در بیعی (غیر از بیع سلم) که مشتری، بایع را برای دریافت ثمن به دیگری حواله دهد و حواله با پذیرش بایع و محال‌علیه محقق شود، حق حبس بایع از میان می‌رود و این نشان از این دارد که حواله ایفای تعهد قبض ثمن است (عاملی، ۱۴۱۳، ص ۲۳۲ / بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۱، ص ۶۰ / حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ص ۴۵۷)*.

در اینجا بعضی از حقوق‌دانان معتقدند این حواله در حکم قبض است و نوشته‌اند: «اگر حواله را به وعده (نه به رؤیت)** قبول کند، ایفای دین محیل مشتری به بایع محقق است و اشکالی در سلم نیست» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۹۹ / کاتوزیان، ۱۳۸۴، صص ۲۱۵ و ۳۱۳ / همو، ۱۳۸۱، ص ۳۲۳).

قانونگذار نیز در ماده ۴۰۸ ق.م. مقرر داشته است: «اگر مشتری برای ثمن، ضامن بدهد یا بایع ثمن را حواله دهد، بعد از تحقق حواله خیار تأخیر ساقط می‌شود». روشن است که خیار تأخیر ثمن زمانی ساقط می‌شود که قبض ثمن صورت گیرد. حال که با حواله‌دادن خیار مزبور ساقط می‌شود، نشانگر این مطلب است که قانونگذار - به پیروی از فقیهان - حواله را قبض قلمداد کرده، حکم به سقوط خیار کرده است.

نتیجه اینکه به دو دلیل می‌توان گفت حواله‌دادن، مانند پرداخت ثمن است:

- الف) حق حبس که با پرداخت ثمن ساقط می‌شود، با تحقق حواله نیز از میان می‌رود؛
ب) خیار تأخیر ثمن که با پرداخت ثمن از میان می‌رود، به وسیله تحقق حواله نیز ساقط می‌شود (پس حواله ثمن = پرداخت ثمن).

* عبارت یکی از شارحان قواعد علامه چنین است: «أن الحوالة كالتبضع بدليل ان البائع إذا أحيل بالثمن و قبل لم يكن له حبس السلعة، ولو لا أنه كالتبضع لم يكن له ذلك، فإنه يجوز له الحبس الى أن يقبض بغير خلاف» (عاملی کرکی، ۱۴۱۴، ص ۳۶۷).

** برای دیدن حکمت تفکیک میان حواله به وعده و حواله به رؤیت، رک به: همین مقاله، ص ۱۲، پاورقی ۱.

پس انعقاد قرارداد حواله نسبت به ثمن بیع سلم، مانند قبض ثمن آن و در نتیجه تحقق شرط قبض در سلم خواهد بود.

۲-۱-۲. ضمان عقدی

اگر مشتری برای پرداخت ثمن، ضامن معرفی کند و میان خریدار و ثالث (ضامن) قرارداد ضمان منعقد شود، در اثر ضمان، ذمه خریدار مبنی بر پرداخت ثمن در برابر فروشنده، بری می‌شود و ضامن باید ثمن را تأدیه کند؛ زیرا با تحقق عقد ضمان - و حواله - ذمه متعهد (خریدار) به ذمه ضامن یا محال‌علیه - منتقل می‌شود و خود این عمل در حکم قبض است (حائری شاه‌باغ، ۱۳۷۶، ص ۳۹۴)؛ در نتیجه خریدار سلم با دادن ضامن (بدون قید و شرط که باعث نقل ذمه باشد)، گویا ثمن را تسلیم کرده است و خللی به عقد سلم از جهت قبض ثمن وارد نخواهد شد. در اینجا نیز به دلیل نظر مشهور فقیهان امامیه مبنی بر انتقال ذمه به عهده ضامن و دلالت ماده ۴۰۸ ق.م. مبنی بر سقوط خیار تأخیر در اثر ضمان، انعقاد عقد ضمان در حکم قبض ثمن بوده، در نتیجه شرط قبض ثمن در بیع سلم محقق می‌شود.

۲-۲. مورد دوم: وثیقه

در واقع برات، سفته، چک و عقد ضمانی که برای وثیقه است،* باعث سقوط دین نمی‌شود و ظاهراً هدف طرفین از این موارد، ایجاد وسیله‌ای برای تضمین طلب است و با وجود آن دین باقی می‌ماند (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۳۱۳).

نویسنده‌ای در این باره نوشته است:

تسلیم چک، به خودی خود ایفای تعهد نیست. همچنین، با تسلیم چک به متعهدله، تبدیل تعهد تحقق نمی‌یابد؛ بنابراین مادام که وجه چک وصول نشود، تعهد صادرکننده با تمام تضمینات آن باقی خواهد ماند ... تسلیم برات به بستانکار نیز اصولاً نمی‌تواند

* همان‌گونه که اشاره شد، طبق عقد ضمان، نقل ذمه به ذمه می‌شود. این نظریه بر نظر مشهور امامیه مبتنی است؛ ولی اهل سنت معتقدند ضمان ضم ذمه به ذمه است. همچنین، ممکن است هدف طرفین از عقد ضمان، ایجاد وثیقه باشد، نه انتقال ذمه - که در روابط امروزی این امر معمول است - و این قرارداد اگر در قالب ضمان پذیرفته نشود، ممکن است طبق ماده ۱۰ ق.م. توجیه شود.

ایفای تعهد محسوب شود؛ زیرا طبق مقررات قانون تجارت، مادام که وجه برات پرداخت نشود، تعهد و مسئولیت متعهدین (برات‌دهنده و ظهرنویس) در برابر متعهدله (برات‌گیر) ... باقی خواهد ماند (شهیدی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۹-۱۱۰).

سفته نیز طبق ماده ۳۰۹ ق.ت. در حکم برات است و از این جهت تفاوتی با آن ندارد؛ پس می‌توان گفت با صدور چک، برات، سفته یا انعقاد قرارداد ضمان برای وثیقه و حصول اطمینان بایع از وصول ثمن، قبض ثمن صورت نگرفته است و در صورت جدایی طرفین عقد سلم یا از میان رفتن فوریت عرفی، (بنا بر دو قول مذکور) بیع سلم باطل خواهد بود.

۳. قبض غیرارادی (تهاتر)

مسئله را با طرح یک مثال دنبال می‌کنیم: فرض کنید (الف) ده تُن گندم به بیع سلم به مبلغ n تومان از (ب) خریداری کند و پس از همان معامله و پیش از پرداخت ثمن، آقای (ب) «خریدار قبلی سلم» یازده تُن جو به همان مبلغ (n) به صورت بیع سلم به (الف) «فروشنده سلم قبلی» می‌فروشد و یا ممکن است در گذشته خریدار چیزی را از فروشنده طلب دارد و مانند آن به عنوان ثمن عقد سلم فعلی تعیین می‌شود، حال چنانچه همه شرایط تهاتر جمع باشد، تهاتر میان دو ثمن حاصل می‌شود تا در نتیجه قبض صحیح به شمار آمده و حکم به صحت سلم شود؟

در پاسخ، برخی به این دلیل که ممکن است بیع سلم یادشده از مصادیق دین به دین باشد، تهاتر را قابل اشکال دانسته‌اند (مکی عاملی، ۱۴۱۷، ص ۲۵۶)؛ ولی بیشتر فقیهان پذیرفته‌اند که امکان تهاتر وجود دارد و به صحت عقد هم آسیبی وارد نمی‌سازد و سلم با حصول تهاتر صحیح است (عاملی، ۱۴۱۳، ص ۴۰۹ / بحرانی، ۱۴۰۵، ص ۱۷ / حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ص ۴۵۸ / طباطبایی، ۱۴۱۸، ص ۱۲۲).

یکی از حقوقدانان نیز نوشته است: «به نظر می‌رسد که کسی که با انعقاد عقد سلم دوم، خود را معرض اجرای تهاتر قرار می‌دهد، به اراده خویش پذیرای اقباض ثمن در مجلس عقد شده است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، الف، ج ۳، ص ۱۰۰ / ر.ک به: همان، ج ۴، ص ۳۰۳)؛ پس زمان حصول تهاتر، زمان قبض ثمن خواهد بود.

بنابراین با توجه به نظر بیشتر فقیهان بر صحت تهاتر در ثمن بیع سلم و تصریح ماده ۲۹۵ ق.م. در حصول تهاتر در دو دین متقابل، در مواقعی ممکن است تهاتر جایگزین قبض ثمن در بیع سلم شود.

۴. انشای قرارداد جدید درباره ثمن سلم

در تبدیل تعهد از راه منشأ (سبب)، طرفین با توافق، سبب تعهد را تغییر می‌دهند. در این صورت تعهد موجود از میان رفته و تعهد جدیدی به وجود خواهد آمد که احکام آن تابع مقررات خود است. فرض کنید شخصی خانه‌ای را به دیگری اجاره می‌دهد و سپس مال‌الاجاره را برای مدتی به خود وی قرض می‌دهد، در این مثال، تعهد مستأجر به پرداخت مال‌الاجاره که از عقد اجاره ناشی شده بود، از میان می‌رود و به جای آن تعهد جدیدی که منشأ آن عقد قرض است، به وجود خواهد آمد (امامی، ۱۳۷۵، ص ۳۳۶ / جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ب، ص ۱۴ / شهیدی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۸-۱۴۹).

پرسش اینکه آیا ممکن است طرفین بیع سلم توافق کنند ثمن به عنوان ودیعه، قرض یا ... نزد خریدار باقی بماند؟ آیا این تبدیل تعهد از راه تبدیل منشأ (سبب) آن است و در نتیجه قبض به شمار می‌آید تا قبض معتبر در سلم تحقق یافته باشد؟

با تتبع انجام‌گرفته، حکم روشنی در این باره به دست نیامد؛ ولی برخی نوشته‌اند استمرار قبض در ثمن لازم نیست و ممکن است با بیع پس از گرفتن ثمن، آن را به عنوان رهن، ودیعه و یا قرض در اختیار مشتری بگذارد (حلی، [بی تا]، ج ۱۱، ص ۳۳۷ / جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، الف، ص ۹۷). از این نوشته‌ها می‌توان استنباط کرد که در اینجا نخست باید قبض (حکمی یا واقعی) صورت گیرد، سپس تبدیل تعهد انجام پذیرد؛ زیرا از آنجا که بیع سلم با سه رکن تحقق می‌یابد (ایجاب، قبول و قبض)، پس تعهد زمانی به وجود می‌آید که ارکان سه‌گانه محقق شده باشند و یکی از تفاوت‌های بیع سلم با بیع نقد در همین است که در بیع نقد، پرداخت ثمن از تعهدات ناشی از بیع و آثار آن است (ماده ۳۶۲ ق.م.)، در حالی که در سلم، جزء ارکان است و تا زمانی که محقق نشود، هیچ‌گونه تعهدی به وجود نخواهد آمد.

۵. استبدال ثمن

تبدیل تعهد به وسیله تغییر موضوع تعهد، هنگامی واقع می‌شود که طرفین توافق کنند به جای تعهد اصلی، تعهد جدیدی با موضوع جدید به وجود آید (شهیدی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۸). فرض کنید در بیع سلم، شخصی ده تُن برنج به صورت سلم خریداری می‌کند و ثمن آن را صد تُن گندم معین می‌کنند؛ ولی پیش از قبض گندم‌ها (ثمن)، طرفین توافق می‌کنند که خریدار به جای گندم مبلغ دویست میلیون تومان وجه نقد بپردازد.

درباره حکم این مسئله یکی از حقوقدانان برجسته نوشته است در صورتی که ثمن عین مشخص بوده و هنوز قبض نشده باشد - ولی طرفین درباره آن به توافق رسیدند و عقد را نسبت به آن منعقد کرده‌اند - می‌توان با توافق، به جنس دیگری (به عبارت دیگر، توافق به تبدیل تعهد) تبدیل کنند؛ زیرا ثمن مشخص شده در عقد، موضوعیت ندارد. این گفته از علامه حلی در تذکرة است؛ ولی حنفیه استبدال ثمن را جایز نمی‌دانند و در نگاه ایشان، ثمن معین سلم موضوعیت دارد و استبدال باعث بطلان عقد خواهد شد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، الف، ص ۹۸)؛ به عبارت دیگر، آیا استبدال ثمن در اینجا تبدیل تعهد از راه تبدیل موضوع تعهد است یا خیر؟

آنچه به این نوشتار مربوط می‌شود این است که آیا این استبدال باعث می‌شود قبض حکمی صورت پذیرد و بر این اساس، نیاز به قبض تعهد جدید (وجه نقد) قبل از جدایی نباشد و با این حال سلم صحیح باشد؟ یا باید گفت اگرچه اصل استبدال ثمن معین (تبدیل تعهد) درست است؛ ولی باز هم موضوع جدید باید قبل از جدایی طرفین (بنا به قول مشهور) یا به صورت فور عرفی (بنا به قول دیگر) قبض شود تا قبض معتبر سلم محقق شود؟

به نظر می‌رسد در اینجا نیز موضوع جدید باید به قبض (عینی یا حکمی) داده شود؛ زیرا اگرچه استبدال نیز یکی از اسباب سقوط تعهدات است (همان، ج ۲، ص ۱۹۱)؛ ولی این مسئله در جایی تحقق می‌یابد که تعهد کامل به وجود آمده باشد و پرداخت ثمن از آثار یا تعهدات فرعی باشد، در حالی که درباره بیع سلم، قبض ثمن از ارکان بیع بوده، در نتیجه بدون آن تعهد صورت نمی‌پذیرد با این توضیح که تبدیل تعهد از نوع تبدیل

موضوع در اینجا موضوعیت نمی‌یابد.

بر این اساس، اگرچه اصل استبدال جایز است؛ ولی قبض موضوع جدید برای صحت بیع سلم باید انجام گیرد و استبدال ثمن تأثیری در اصل قبض ندارد و در صورت تردید اصل عدم تحقق قبض نیز بر همین دلالت دارد.

نتیجه

شرط قبض ثمن قبل از جدایی طرفین، در احادیث بیع سلم وجود ندارد و نخستین فقیهی که این شرط را مطرح کرده، شیخ طوسی است که ادعای اجماع نیز بر آن دارد. نیازی نیست همیشه ثمن سلم به صورت وجه نقد یا مال معین باشد، بلکه طلبی که موعد آن رسیده است را نیز می‌توان ثمن سلم قرار داد (به صورت شرط صریح یا بنایی) و این عمل در حکم قبض ثمن است و مشمول معاملات دین به دین نمی‌شود. چنانچه خریدار به جای پرداخت ثمن، ضامن معرفی کند یا فروشنده را به دیگری حواله دهد و عقد ضمان و حواله محقق شود، این قراردادهای جایگزین قبض است (قبض حکمی)؛ حتی اگر ضامن یا محال‌علیه پس از مدت طولانی و یا به اقساط، ثمن را به بایع تحویل دهند. آنچه مهم است تحقق این عقود پیش از جدایی طرفین بیع سلم است.

اگر مشتری به منظور پرداخت ثمن، به بایع چک بدهد یا برات و سفته صادر کند و یا برای حصول اطمینان فقط ضامنی را معرفی کند و جدایی میان طرفین حاصل شود، قبض محقق نشده، سلم باطل است.

اگر پس از بیع سلم و پیش از قبض ثمن آن، میان فروشنده و خریدار، عقد سلم دیگری منعقد شود، به گونه‌ای که ثمن هر دو همسان باشد و دیگر شرایط تهاتر نیز وجود داشته باشد، تهاتر محقق شده، این عمل در حکم قبض ثمن است و در نتیجه هر دو بیع سلم صحیح‌اند؛ حتی ممکن است ثمن سلم چیزی باشد که مانند آن را فروشنده بر حسب اتفاق از پیش به خریدار مدیون بوده است که تهاتر واقع می‌شود.

اگر طرفین عقد به جای قبض، توافق کنند ثمن به عنوان دیگری مانند قرض یا ودیعه در اختیار خریدار باشد، این عمل، قبض حکمی به شمار نخواهد آمد؛ زیرا پیش

از تحقق رکن سوم سلم، تعهدی به وجود نیامده است تا تبدیل شود؛ پس تبدیل تعهد از راه تبدیل منشأ آن موضوعیت نمی‌یابد.

ثمن معین سلم را قبل از قبض، می‌توان با توافق، به چیز دیگری تبدیل کرد (استبدال ثمن) و مورد تعهد جدید نیاز به قبض قبل از جدایی طرفین دارد. اگرچه اصل استبدال ثمن، صحیح است، ولی در حکم قبض ثمن نیست؛ زیرا در اینجا نیز با فقدان رکن سوم (قبض)، هنوز تعهدی به وجود نیامده است؛ پس تبدیل تعهد از راه تبدیل منشأ آن نمی‌تواند باشد.

پیشنهاد: در قانون مدنی، وضعیت لزوم قبض در بیع سلم به صورت آشکار پیش‌بینی نشده است و به همین دلیل، میان حقوقدانان اختلاف شده است که قبض در نگاه قانونگذار برای تحقق ثمن لازم است یا خیر؟ برخی از ماده ۳۶۴، لزوم قبض را استفاده کرده‌اند و برخی نیز خلاف این مسئله را پذیرفته‌اند؛ بنابراین نه تنها لزوم پیش‌بینی این وضعیت در قانون لازم است، بلکه اشاره به روش‌های قبض (قبض حکمی) نیز ضروری است.

منابع

۱. اصفهانی، محمدحسین؛ حاشیه کتاب المکاسب؛ ج ۱، قم: نشر محقق، ۱۴۱۸ق.
۲. اصفهانی، سیدابوالحسن؛ وسیلة النجاة؛ ج ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ق.
۳. امامی، سیدحسن؛ حقوق مدنی؛ ج ۱، چ ۱۷، [بی جا]: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۵.
۴. انصاری، شیخ مرتضی؛ کتاب المکاسب؛ ج ۶، چ ۱، قم: نشر کنگره، ۱۴۱۵ق.
۵. الباجی، القاضی ابوالولید سلیمان بن خلف؛ الممتقی (شرح موطأ مالک)؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۵ق.
۶. بحرانی، یوسف؛ الحدائق الناضرة؛ ج ۲۰، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۷. —؛ الحدائق الناضرة؛ ج ۲۱، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۸. تجلیل تبریزی، ابوطالب؛ التعلیقة الاستدلالية علی تحریر الوسيلة؛ ج ۱، [بی جا]: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ (الف)؛ الفارق؛ ج ۲، ۳ و ۴، چ ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶.
۱۰. —؛ (ب)؛ ضمان عقدي در حقوق مدنی؛ چ ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶.
۱۱. —؛ فرهنگ عناصر شناسی؛ چ ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۲.
۱۲. حائری شاه باغ، سیدعلی؛ شرح قانون مدنی؛ ج ۱، چ ۱، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۶.
۱۳. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۸، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۱۴. حسینی عاملی، سیدمحمدجواد؛ مفتاح الکرامه؛ ج ۴، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.

١٥. حلّی، ابن ادريس؛ السرائر؛ ج ٢، چ ٢، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٠ق.
١٦. حلّی، حسن بن يوسف (علامه)؛ (الف)؛ تذكرة الفقهاء؛ ج ١٠، چ ١، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ، [بی تا].
١٧. —؛ (الف)؛ قواعد الاحکام؛ ج ٢، چ ١، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٣ق.
١٨. —؛ (ب)؛ المختلف؛ ج ٥، چ ٢، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٣ق.
١٩. —؛ (ب)؛ تذكرة الفقهاء؛ ج ١١، چ ١، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ، [بی تا].
٢٠. —؛ تحرير الاحکام؛ ج ١، چ ١، قم: مؤسسة الامام الصادق ﷺ، ١٤٢٠ق.
٢١. حلّی، فخر المحققين؛ ايضاح الفوائد؛ ج ١، چ ١، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٣٨٧.
٢٢. حلّی، نجم الدين جعفر (محقق اول)؛ شرائع الاسلام؛ ج ٢، چ ٢، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٤٠٨ق.
٢٣. خزر جي، صفاء الدين؛ «شخصيت و مكتب فقهی ابن عقيل عمانی»؛ مجله فقه اهل بيت، ش ٣١، قم: مؤسسه دايرة المعارف فقه اسلامي، ١٣٨١.
٢٤. خميني، سيد روح الله؛ تحرير الوسيلة؛ ج ١، چ ٨، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم، ١٣٧٨.
٢٥. خوانساری، سيد احمد؛ جامع المدارك؛ ج ٣، چ ٢، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٤٠٥ق.
٢٦. سبزواری، سيد عبدالاعلی؛ مهذب الاحکام؛ ج ١٨، چ ٤، قم: دفتر آيت الله سبزواری، ١٤١٣ق.
٢٧. سبزواری، محمد باقر؛ كفاية الاحکام؛ ج ١، چ ١، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤٢٣ق.
٢٨. سنهوری، عبدالرزاق احمد؛ الوسيط في شرح القانون المدني الجديد؛ ج ٤، چ ٣، بيروت: منشورات الحلبي الحقوقية، ١٩٩٨م.
٢٩. سيستاني، سيد علي؛ منهاج الصالحين؛ ج ٢، چ ١٤، بيروت: دارالمورخ العربي، ١٤٢٩ق.
٣٠. شريف، سيد مرتضى؛ الانتصار؛ ج ١، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٥ق.
٣١. شهيدی، مهدي؛ سقوط تعهدات؛ چ ٤، تهران: مجد، ١٣٨٦.
٣٢. طباطبایي حکيم، سيد محسن؛ منهاج الصالحين؛ ج ٢، چ ١، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ١٤١٠ق.
٣٣. —؛ نهج الفقاهاة؛ چ ١، قم: انتشارات ٢٢ بهمن، [بی تا].

۳۴. طباطبائی حکیم، سیدمحمدسعید؛ منهاج الصالحین؛ ج ۲، چ ۱، بیروت: دارالصفوة، ۱۴۱۵ق.
۳۵. طباطبائی، سیدعلی؛ ریاض المسائل؛ ج ۹، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۸ق.
۳۶. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن؛ الخلاف؛ ج ۳، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۳۷. —؛ المبسوط؛ ج ۲، چ ۳، تهران: المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.
۳۸. —؛ النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی؛ ج ۲، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
۳۹. عاملی کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی)؛ جامع المقاصد؛ ج ۴، چ ۲، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.
۴۰. —؛ جامع المقاصد؛ ج ۵، چ ۲، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.
۴۱. عاملی، زین الدین (شهید ثانی)؛ الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية؛ مصحح سیدمحمد کلانتر؛ ج ۳، چ ۱، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
۴۲. —؛ مسالک الافهام؛ ج ۴، چ ۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۴۳. فیروزآبادی شیرازی، ابراهیم؛ المهذب؛ ج ۲، چ ۱، بیروت: [بی نا]، ۱۴۲۴ق.
۴۴. قمی، محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)؛ المقنع؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام هادی، ۱۴۱۵ق.
۴۵. —؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۶. کاتوزیان، ناصر؛ عقود معین؛ ج ۱، چ ۹، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴.
۴۷. —؛ قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی؛ ج ۶، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱.
۴۸. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۵، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۹. مدنی، سیدجلال الدین؛ حقوق مدنی، عقود معین؛ ج ۴، چ ۱، تهران: انتشارات پایدار، ۱۳۸۵.
۵۰. مراغی، میرعبدالفتاح؛ العناوین؛ ج ۲، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.

۵۱. مفید، شیخ محمد بن محمد؛ المقنعة؛ ج ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۵۲. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائدة والبرهان؛ ج ۸، ج ۱، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ق.

۵۳. مکی عاملی، محمد (شهید اول)؛ الدروس الشرعية؛ ج ۳، ج ۲، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.

۵۴. —؛ القواعد والفوائد؛ ج ۲، ج ۱، قم: کتابفروشی مفید، [بی تا].

۵۵. موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ منهاج الصالحین؛ ج ۲، ج ۲۸، قم: نشر مدینة العلم، ۱۴۱۰ق.

۵۶. میرزای قمی، ابوالقاسم؛ جامع الشتات؛ ج ۲، ج ۱، تهران: مؤسسه کیهان، ۱۴۱۳ق.

۵۷. نائینی، میرزا محمد حسین؛ المکاسب والبیع؛ ج ۲، ج ۱، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.

۵۸. —؛ مینة الطالب؛ ج ۱، ج ۱، تهران: المكتبة المحمدية، ۱۳۷۳ق.

۵۹. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام؛ ج ۲۴، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی